

داستان یا واقعیت؟

پیش از این از تفاوت زاویه دید و راوی سخن گفتیم. اما بین نویسندگان نو قلم و مخاطبان يك اشتباه دیگر هم رخ می دهد. این که به نظر

فاطمه سلیمانی
نویسنده

آنها راوی و نویسنده يك نفر هستند. اما این تصور درست نیست. راوی کسی است که از داخل یا خارج داستان، رویدادها را روایت می کند. حتی زاویه دید دانای کل هم با نویسنده متفاوت است. درست است که نویسنده در اصل فاعل است و داستان توسط او نوشته می شود، اما او باید در جایی دورتر از داستان بایستد. هویت نویسنده باید با هویت راوی فرق داشته باشد. راوی کسی است که نویسنده او را خلق می کند. البته گاهی استثنائاتی هم وجود دارد. مثلاً در داستان های پست مدرن نویسنده به عنوان

شخص حقیقی وارد داستان می شود.

گاهی هم نویسنده با چنان مهارتی داستان را پیش می برد که مخاطب به راستی گمان می کند که راوی همان نویسنده است. اگر کتاب های علی مؤذنی را خوانده باشید متوجه این موضوع می شوید. علی مؤذنی در اکثر آثار خود طوری وارد فضای داستان می شود که مخاطب باور می کند با يك ماجرای واقعی مواجه است، نه با يك داستان. یکی از این کتاب ها «ملاقات در شب آفتابی» است. ملاقات در شب آفتابی، داستان مردی به نام کریم صفایی است که به عنوان شغل دوم خاطرات جانبازان و رزمندگان را از روی نوار پیاده کرده و ویراستاری می کند. مواجهه اتفاقی کریم با دو روایت یکسان اما از طرف دو راوی بهانه اصلی روایت این داستان است. اما بهانه ما برای نوشتن این یادداشت این مواجهه نیست. بهانه ما توضیحی است که مؤلف کتاب بر خود واجب دانسته پیش از شروع داستان به مخاطب ارائه کند. يك یادداشت کوتاه که پیش از شروع فصل اول مخاطب را درگیر داستان می کند. (کلیه اشخاص این کتاب خیالی نیستند و مؤلف بر خود واجب می داند که نشانی و شماره تلفن اشخاص حقیقی کتاب را در اختیار خوانندگان علاقه مند به ماجراهای واقعی قرار دهد.)

اما چرا مخاطب با این یادداشت با داستان درگیر می شود؟ چون امضای زیر این یادداشت به نام علی مؤذنی نویسنده کتاب نیست. امضای یادداشت به نام کریم صفایی است. مردی که داستان خود و دو رزمنده را برای ما روایت می کند. اما جای یادداشت و متن آن طوری است که مخاطب، راوی را با نویسنده کتاب اشتباه می گیرد و گمان می کند نویسنده با اسم مستعار داستان را روایت کرده است. بعد از گذشت بیش از ۲۰ سال از انتشار این کتاب هنوز بسیاری از خوانندگان گمان می کنند که

کتاب ملاقات در شب آفتابی در واقع يك کتاب خاطره نگاری است و نه يك داستان بلند و به نظرشان نام کریم صفایی يك اسم مستعار برای نویسنده کتاب است، آن هم دقیقاً به خاطر همین شگرد نویسنده. شاید این سبک نوعی فریب به نظر برسد، اما نه برای مخاطب حرفه ای و باهوش.



نوخوان

۶

ضمیمه کتاب و داستان روزنامه جام جم
سه شنبه ۱۰ تیر ۹۹ • شماره ۷۶

کتابی برای کودکان ۵ ساله تا یاد بگیرند با محدودیت ها کنار نیایند!

قدم یازدهم را محکم بردارید

«شیرکوپولو وقتی ده قدم می رفت سرش می خورد به میله های قفس و دنگ صدا می کرد و درد می گرفت. شیرکوپولو خیلی زود یاد گرفت که بعد از قدم دهم دیگر جلو نرود.» يك روز در قفس بر اثر اشتباه نگهبان باغ وحش باز ماند. شیرکوپولو از قفس بیرون رفت، اما فقط ده قدم خیال می کرد اگر قدم یازدهم را بردارد

سرش می خورد به میله های قفس و دنگ صدا می کند. خبر فرار شیرکوپولو از قفس در تمام شهر پیچید. آنهایی که بچه شیر را دوست نداشتند گفتند: «چه بد شد، حالا دیگر از ترس بچه شیر نمی توانیم به پارک برویم. حالا دیگر بچه شیر توی کوه خانه می سازد و ما نمی توانیم به کوه برویم و کوهنوردی کنیم.» آنهایی که بچه شیر را دوست داشتند خندیدند و گفتند: «چه خوب شد! حالا شیرکوپولو توی پارک می دود و بازی می کند. او می فهمد که دنیا چقدر بزرگ تر از قفس اوست. حالا شیرکوپولو می فهمد کوه چیست و آسمان چقدر بلند است و دنیا چقدر بزرگ تر و قشنگ تر از قفس ده قدمی اوست.» اما بچه شیر هیچ کدام از اینها را نفهمیده بود، چون فقط ده قدم از قفس دور شده بود.

شیرکوپولو را آن روز به قفس برگردانند. حالا سال های سال از آن اتفاق گذشته و شیرکوپولو هنوز نمی داند اگر قدم یازدهم را برمی داشت سرش به میله ها نمی خورد. نمی داند اگر قدم یازدهم و قدم های بعدی را برمی داشت می توانست تا کجا برود و چه چیزهایی ببیند. حالا بچه های شیرکوپولو هم قدم هایشان را می شمارند و قدم یازدهم را بر نمی دارند که سرشان به میله ها نخورد و دنگ صدا ندهد، اما یکی از آنها سرش را از لای میله ها بیرون می آورد.

«شاید او از قفس بیرون بیاید و ده قدم، یازده قدم، صد قدم و هزار قدم جلو برود. شاید بچه هایش را توی کوه به دنیا بیاورد. آن وقت آنها به جای این که در قفس ده قدمی زندگی کنند، لابه لای درختان بازی می کنند. او برای بچه هایش تعریف می کند که دنیا چقدر بزرگ تر و زیباتر از يك قفس ده قدمی است.»

کتاب از يك قصه و البته واقعیت تلخ شروع می شود، اما در نهایت به امیدی روشن و رویایی شیرین ختم می شود. کتاب «قدم یازدهم» به نویسندگی سوسن طاقدیس و تصویرگری علیرضا گلدوزیان توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ شده و بچه های پنج سال به بالا خوب می توانند آن را درک کنند.

رفتارگرها، کک ها را انداختند توی بطری شیشه ای و در ارتفاع معینی درگذاشتند. کمی بعد، در رابالاتر بردند. کک ها از ارتفاع قبلی بالاتر نمی آمدند. این به نظرم یکی از غم انگیزترین واقعیت های جهان هستی است. حالا اسم شان که رویشان هست، رفتارگر. قائل به کنش نیستند. به رفتار اعتقاد دارند و این که محرك هایی که به انسان وارد می شود، تقویت مثبت و منفی و تنبیه و تشویقی که بر انسان اعمال می شود به تمامی، رفتار او را شکل می دهد. ما مثل رفتارگرها قائل به تعیین کنندگی تام و تمام تقویت ها و محرك ها نیستیم. برای انسان اختیار، انتخاب و کنشگری متصوریم، اما در عین حال نمی توان نقش آموخته ها را منکر شد. ما بسیاری از ترس هایمان را در کودکی آموخته ایم و پا را از آن ارتفاع بالاتر نمی گذاریم. محدودیت هایی که مدتی داشته ایم را تا آخر عمر همراه خود می کشانیم درحالی که آن محدودیت ها دیگر وجود خارجی ندارند. هرگاه احساس ناتوانی کردید کمی که در گذشته جست و جو کنید، می بینید مثل کک ها فکر می کنیم ما نمی توانیم، امید نداریم بتوانیم از ارتفاع در بالاتر برویم. غافل از این که خیلی وقت است در آن ارتفاع وجود ندارد و ما اسیر احساس ناتوانی و ترس هایمان هستیم.

حال تصور کنید اگر تمام اعضای يك جامعه این ترس آموخته شده، این احساس ناتوانی را در خود داشته باشند. بدبختی این ملت همین ترس و ناتوانی آموخته شده است. چنین ملتی هیچ گاه جسارت خودباوری را نخواهند داشت. سوسن طاقدیس، «قدم یازدهم» را براساس همین ایده نوشته است. بچه شیر که در يك قفس به دنیا می آید. قفسی به اندازه ده قدم.

زهرا قدیانی
روزنامه نگار



نویسنده:
سوسن طاقدیس

انتشارات:
کانون پرورش فکری
کودکان و نوجوانان

۲۸ صفحه

۲۹۰۰ تومان